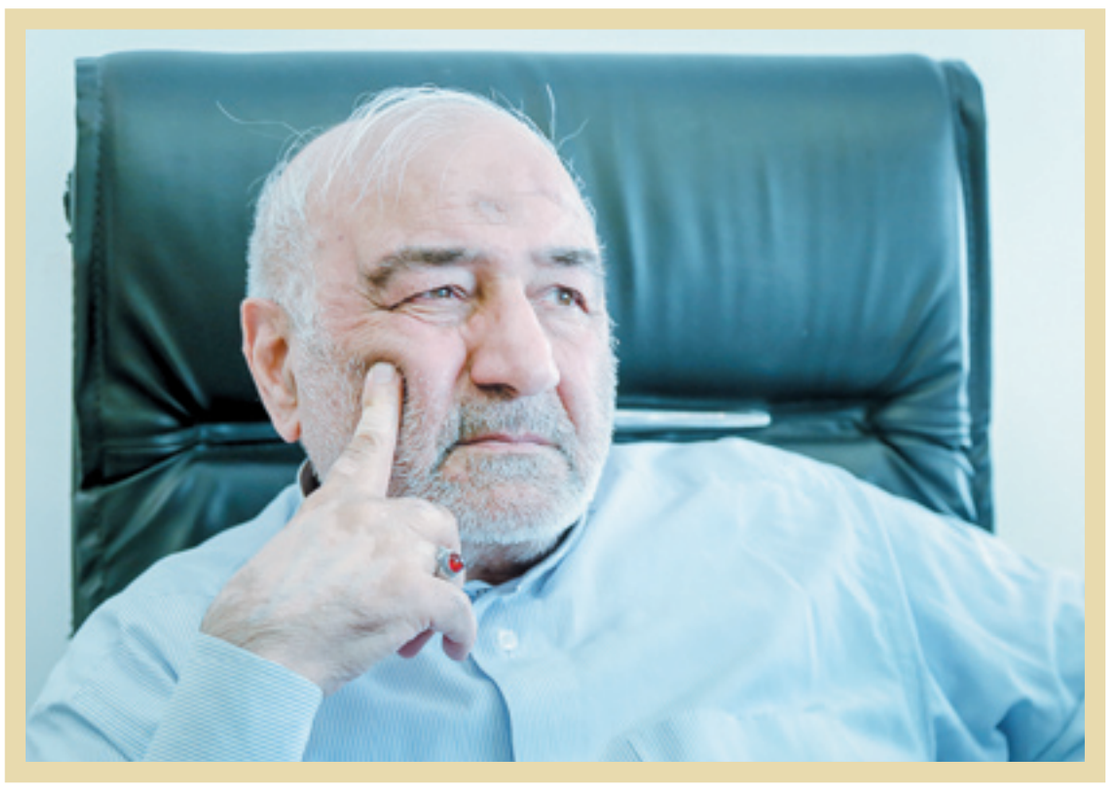

«درنگی در حیات سیاسی شهید دکتر سیدحسن آیت»
در گفت‌وشنود با دکتر جواد منصوری

«آیت» قربانی پروژه نفوذ شد

محمدرضا کائینی

یک دهه است که نیمه مرداد ماه، موسمی است برای بازخوانی حیات سیاسی شهید دکتر سیدحسن آیت. این رویداد را باید به فال نیک گرفت؛ چه اینکه یکی از سرفصل‌های مغفول تاریخ انقلاب را به کانون بررسی و چالش آورده است. در گفت‌وشنودی که پیش روی شماست، دکتر جواد منصوری به بازگویی خاطرات و تجلیل‌های خویش از منش دکتر آیت پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

آشنایی شما با شهید دکتر سید حسن آیت از کجا و چگونه آغاز شد؟

فروردین سال ۱۳۵۸، زمانی که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی از من برای عضویت در شورای مرکزی حزب دعوت کردند. در آنجا با افرادی آشنا شدم که تا آن روز امکان آشنایی با آنها برایم فراهم نشده بود. یکی از این افراد شهید دکتر سید حسن آیت بود. در فاصله دو سال و چند ماهی که به‌طور مرتب در جلسات شورای مرکزی حزب شرکت و بحث می‌کردیم، ایشان هم حضور داشت. گاهی هم ایشان را در جلسات شورای سیاسی یا شورای تشکیلات حزب می‌دیدم.

در ایشان چه ویژگی‌های بارزی را دیدید؟

ایشان فوق‌العاده باهوش بود، حافظه بسیار قوی و قدرت تحلیل بالایی داشت. بسیار دلسوز و متدین بود و در انجام رسالت دینی خود هیچ‌گونه مسامحه و تعللی را به خود راه نمی‌داد. نسبت به مسائل کشور و دنیا بسیار حساس بود و درباره تک‌تک آنها مطالعه دقیق می‌کرد و تحلیل داشت. این دقت و دلسوزی از نظر من، بسیار ارزشمند بود و بسیار خوشحال بودم که چنین فرد دقیقی را در نظام در کنار خود داریم. ایشان تمام روزنامه‌ها و اعلامیه‌های گروه‌ها را با دقت می‌خواند، جمع‌بندی می‌کرد و در سخنرانی‌ها و بحث‌ها، تحلیل‌های خود را در اختیار دیگران می‌گذاشت. روزنامه‌های ضدانقلاب را خط‌به‌خط می‌خواند و موارد هشداردهنده و جالبی را از آنها بیرون می‌کشید. این دقت نظر به‌قدری زیاد بود که برخی تصور می‌کردند او به اطلاعات طبقه‌بندی شده دسترسی دارد، درحالی‌که اینگونه نبود و تحلیل‌های دقیق و پیش‌بینی‌های حیرت‌آورش مبتنی بر هوش، دقت نظر و مطالعات گسترده وی بود.

دغدغه‌های اصلی دکتر آیت چه بود؟

نفوذ ضدانقلاب در صفوف اصلی انقلاب و به انحراف کشاندن آن. ایشان در شورای مرکزی حزب با نهایت صراحت و قاطعیت نظراتش را بیان و برای مخالفت‌های خود، مثلاً با بنی‌صدر، اسناد و مدارک روشنی را ارائه می‌کرد و بر اساس یافته‌ها و تحلیل‌هایش -که اکثراً هم مورد تأیید اکثریت اعضای حزب بودند- روی نظر خود پافشاری می‌کرد. فوق‌العاده شجاع و صریح‌اللهجه بود و همین صراحت گاهی اسباب دلخوری دیگران و البته خصومت دائمی ضدانقلاب می‌شد.

مخالفان ایشان چه کسانی بودند و دلایل مخالفتشان با شهید آیت چه بود؟

کسی مخالف اصل نظر ایشان نبود، فقط چند نفری در شورای مرکزی بودند که می‌گفتند با اینکه حرف‌هایش درست است، اما صراحت و قاطعیتش باعث تحریک طرف مقابل و ایجاد چنددستگی، حتی در بین نیروهای خودی می‌شود و افراد را نسبت به حزب بدبین می‌کند. اینها با حرف‌های شهید آیت مخالفتی نداشتند، ولی معتقد بودند حضورش به وجهه حزب صدمه می‌زند. عده‌ای از صراحت و قاطعیت شهید آیت ناراحت بودند و آن را به نفع حزب نمی‌دانستند. البته عده‌ای هم بودند که حرف‌های شهید آیت را قبول نداشتند و می‌گفتند یکطرفه به قاضی می‌رود. می‌گفتند اگر خودش یکی از اعضای کابینه بود، اینقدر از دولت موقت انتقاد نمی‌کرد. درحالی‌که ایشان کار چندانی به مسائل اجرایی نداشت و انتقاداتش متوجه موضع‌گیری‌ها، تفکرات، نحوه ارتباطات و رفتارهای دولت موقت بود. به همین دلیل این دسته از منتقدان، در بحث‌ها و گفت‌وگوها نمی‌توانستند شهید آیت را قانع کنند. گروه اول منتقدان اشکالشان در بی‌پرده حرف زدن ایشان بود.

اشاره کردید مهم‌ترین دغدغه دکتر آیت موضوع نفوذ در صف انقلاب بود. چگونه این دغدغه را ابراز می‌کرد؟

شهید آیت با یکی، دو نفر در شورای مرکزی و چند نفر در کل حزب مخالف بود، از جمله مهندس میرحسین موسوی، ولی درباره شخص ایشان کمتر به‌صراحت حرف می‌زد، بلکه بیشتر به مطالب روزنامه جمهوری اسلامی -که آقای موسوی سردبیر آن بود- استناد می‌کرد و می‌گفت ایشان با حزب هماهنگ نیست. آقای موسوی می‌گفت چاپ نظرات گوناگون در روزنامه به معنی موافقت با همه آن نظرات نیست، اما گاهی مطالب روزنامه به صورتی بود که نمی‌شد به این شکل از آنها دفاع کرد!

به‌طور مصداقی این موارد یادتان است؟

در یکی، دو مورد از مواضع دکتر مصدق دفاع شده بود که انصافاً قابل دفاع نبودند و یک بار هم آقای رضا اصفهانی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کرد که هیچ توجیهی نداشت!

دکتر آیت نسبت به ترکیب شورای انقلاب هم معترض بود؛ اینطور نیست؟

بله، ایشان به صراحت می‌گفت این شورا ضدانقلاب است و جالب اینکه شهید بهشتی، شهید باهنر و چند تن دیگر که عضو شورای انقلاب بودند، نمی‌توانستند در این زمینه پاسخ ایشان را بدهند و نهایتاً می‌گفتند: بنا به مصلحت این چند تن در شورای انقلاب عضو هستند! شهید آیت سوابق و دیدگاه‌های افرادی چون بنی‌صدر و قطب‌زاده را می‌آورد و می‌گفت: اینها پرونده دارند و در فلان جا فلان کار را کرده یا فلان حرف را زده‌اند و حتی صلاحیت شرکت در هیچ گروه اسلامی را هم ندارند، چه رسد به اینکه عضو شورای انقلاب باشند!

البته بسیاری از این ادعاهای دکتر آیت هم بعدها اثبات شدند. باور شما در این باره چیست؟

همینطور است. ایشان به دلیل همان هوش، فراست، حافظه و مطالعات بسیار عمیق و گسترده‌ای که داشت، اکثراً تحلیل‌های درستی را ارائه می‌داد. بعدها معلوم شد این افراد پرونده جاسوسی دارند و اطلاعاتی را از شورای انقلاب به بیرون می‌دادند! گاهی هم شورای انقلاب درباره مسائل کشور تصمیمات نامناسبی می‌گرفت که کاملاً نشان می‌داد شهید آیت چقدر درست تشخیص داده بود.

شهید بهشتی اعتقاد داشت تمام گروه‌های سیاسی باید در شورای انقلاب نماینده داشته باشند تا بشود آنها را مدیریت کرد. تفاوت دیدگاه ایشان با شهید آیت اصطکاک ایجاد نمی‌کرد؟

منظور شهید بهشتی نمایندگانی بود که از نظر سیاسی سالم بودند، اما دیدگاه‌هایشان با حزب فرق داشت. بحث شهید آیت سلامت سیاسی و امنیتی افراد بود و کاری به تفاوت دیدگاه‌هایشان نداشت. به همین دلیل هم معمولاً کسی نمی‌توانست پاسخ پرسش‌های ایشان را بدهد. در حزب می‌شد افراد با گرایش‌های مختلف را پذیرفت و تا حدودی هم این اتفاق افتاده بود، ولی شورای انقلاب ضرورتاً باید ترکیب یکدست و هماهنگی می‌داشت تا بتوانند درباره مسائل کلان کشور تصمیم بگیرند، بنابراین مثلاً حضور قطب‌زاده در کنار شهید باهنر جور درنمی‌آمد و اختلال ایجاد می‌کرد. بین عناصر ناسالم و ناسالم تفاوت وجود دارد و تأکید شهید آیت روی عدم سلامت اعتقادی، سیاسی و امنیتی افراد بود.

گاهی دکتر آیت با مواضع خود حزب هم مخالفت می‌کرد، درحالی‌که عضو شورای مرکزی بود و علی‌القاعده می‌بایست با حزب هماهنگ باشد. تحلیل ایشان برای اتخاذ چنین رویکردی چه بود؟

شهید آیت بارها و بارها تذکر داد که مواضع روزنامه جمهوری اسلامی مواضع حزب جمهوری نیست و درباره این موضوع، به‌شدت در مقابل حزب ایستاد. دیگر در مورد انتخابات ریاست جمهوری بود که حزب جلال‌الدین فارسی را کاندیدا کرد که به دلیل تبار افغانی رد شد و بعد دکتر حبیبی کاندیدا شد که شهید آیت ابداً قبول نداشت و به همین دلیل خودش کاندیدا شد! می‌گفت به این دلیل کاندیدا می‌شود که اگر در جریان انتخابات اتفاق غیرمنتظره‌ای پیش آمد، حزب یک کاندیدا داشته باشد. حزب هم با کاندیدا شدن ایشان مخالفت نکرد. در طول انتخابات هم حرفی علیه حزب نزد و بنابراین نمی‌توانیم کاندیدا شدن ایشان را موضع‌گیری در مقابل حزب بدانیم، اما در مورد دولت موقت کاملاً با نظر حزب مخالف بود و با سند و مدرک استدلال می‌کرد که دولت موقت دارد انقلاب را به انحراف می‌کشاند و بیگانگان را در دستگاه‌های ما نفوذ می‌دهد و چند مورد را هم افشا کرد. اولین کسی که جاسوس بودن امیرانتظام را مطرح کرد، شهید آیت بود. ایشان با مقدم مراغه‌ای و چند تن دیگر هم به‌شدت مخالف بود و آینده نشان داد چقدر درست و دقیق فکر می‌کرد. شهید آیت معتقد بود دولت موقت صلاحیت اداره کشور را ندارد و هرچه بیشتر سر کار بماند، صدمات جدی‌تری به انقلاب می‌زند و هرچه زودتر برکنار شود به نفع مملکت است.

نظر خود شما چه بود؟

من نظر شهید آیت را قبول داشتم، چون فرمانده سپاه بودم و صدماتی را که دولت موقت به مملکت می‌زد، از نزدیک احساس می‌کردم. دولت موقت آدم توده‌ای و مسئله‌داری مثل تیمسار مدنی را استاندار استان حساسی مثل خوزستان کرده بود که بعدها معلوم شد جاسوس بوده است! غیر از استاندارها، افرادی به عنوان وزیر و معاون وزیر و صاحبان مسئولیت‌های رده بالایی در دولت موقت حضور داشتند که پرونده‌هایشان معلوم بود. البته به نظر من کسانی هم که تا حدودی از دولت موقت دفاع می‌کردند، درواقع ملاحظه نظر امام را می‌کردند و خودشان دولت موقت را قبول نداشتند، اما من و شهید آیت این کار را نمی‌کردیم و نظر خودمان را صریح می‌گفتیم.

اوج مخالفت دکتر آیت با میرحسین موسوی، در ماجرای انتخاب وی برای تصدی وزارت امور خارجه بود. مخصوصاً در شرایط پس از وقوع فاجعه ۷ تیر. به نظر شما رفتار ایشان در این فقره چه توجیهی داشت؟

موضع‌گیری شهید آیت علیه میرحسین موسوی موضع جدیدی نبود و ایشان از همان ابتدا این موضع را داشت، اما هنگامی که موضوع تصدی وزارت خارجه پیش آمد با قاطعیت ایستادگی کرد، چون معتقد بود این پست بسیار حساس و پیچیده است و این آقا لیاقت احراز آن را ندارد.

شهید دیالمه هم در این زمینه با شهید آیت همفکر و همراه بود. اینطور نیست؟

بله و برایم عجیب بود که او با آن سن و سال کم، چطور بعضی از مسائل را اینقدر خوب می‌دانست که حزب با آن همه آدم باتجربه نمی‌دانست! به نظر من آن مطالب را شهید آیت به شهید دیالمه داده بود، چون صلاح دیده بود شهید دیالمه مسائل را مطرح کند و ایشان دنباله حرف او را بگیرد.

طرف مقابل هم اتهاماتی را علیه آیت مطرح می‌کرد، از جمله نمایندگی از دکتر بقایی در مسائل جاری کشور! آیا در حزب کسی پی‌جوی ماجرا شد؟

لازم می‌دانم روی این نکته هم تأکید کنم که ما از همان ابتدا در دستگاه قضا اشکال بزرگی داشتیم که هنوز هم گرفتارش هستیم؛ اینکه کسی از آدم‌ها بابت حرف‌هایی که علیه دیگران می‌زنند، استنطاق نمی‌کند و بالاخره هم معلوم نمی‌شود کدام حرف درست بود یا نبود. نه کسی از گوینده بازجویی می‌کند، نه از طرف اتهام و قضایا برای همیشه مبهم باقی می‌ماند. ما از همان سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، بارها این موضوع را مطرح کردیم که دستگاه قضا باید حرف‌هایی را که علیه دیگران زده می‌شود، از نظر حقوقی بررسی کند، ولی کوچک‌ترین توجهی به این موضوع نشد و خسارت‌های زیادی هم دامن جامعه را گرفت. بنی‌صدر ادعا می‌کرد که در سفارت امریکا اسنادی علیه شهید بهشتی پیدا شده است، ولی کسی از او نمی‌پرسید این اسناد کجا هستند و به چه استنادی این حرف را می‌زنی. کسی از شهید بهشتی هم نپرسید در قبال این ادعاهای خودتان و حزب علیه بنی‌صدر چه دفاعی دارید؟ همه علیه هم حرف می‌زدند و می‌زنند و حرف همینطور توی هوا می‌ماند و بالاخره هم معلوم نمی‌شود حق با چه کسی است و با چه کسی نیست! در مورد شهید آیت، یکی از این موارد اتهام عضویت او در حزب زحمتکشان در دوره حضور ایشان در مجلس خبرگان است. عده‌ای این شبهه را مطرح کردند که آیت نفوذی حزب زحمتکشان و دکتر بقایی در مجلس خبرگان است و چون دکتر بقایی با ملیون و طرفداران دکتر مصدق خرده‌حساب داشت، او را جلو انداخته است تا ملیون را حذف کند و خودش بماند و روحانیون! این همان اشکالی است که در مورد قوه قضائیه مطرح کردم که هیچ دادگاه صلاحیت‌داری نیامد بپرسد این حرف را به استناد چه مدرک و سندی می‌زنید؟ درنتیجه این حرف تا امروز هم دارد تکرار می‌شود، درحالی‌که دکتر آیت چندین سال قبل از انقلاب از حزب زحمتکشان بیرون آمد و خودش یکی، دو گروه درست کرد و در مواردی مواضعی صددرصد مخالف دکتر بقایی و حزب زحمتکشان را گرفت و کاملاً در موضع حمایت از امام و انقلاب بود، درحالی‌که دکتر بقایی تا ۲۲ بهمن هنوز هم دنبال تحقق قانون اساسی شاه بود و هیچ آدم عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که شهید آیت با این موضع‌گیری موافق بوده است. به هر حال وقتی دادگاه صلاحیت‌داری برای رسیدگی به اتهامات و بازخواست از افراد وجود نداشته باشد، بازار بهتان و تهمت رواج می‌یابد، حق و ناحق مخدوش می‌شود و چهره‌های مؤثری چون شهید آیت زیر بار انواع و اقسام فشارها قرار می‌گیرند.

جالب اینجاست که دشمن خیلی زودتر و بهتر از ما عناصر مؤثر، کارآمد و انقلابی را می‌شناسد و آنها را نشانه می‌گیرد. اینطور نیست؟

همینطور است. درست یک روز قبل از شهادت دکتر آیت، روزنامه کیهان به سردبیری آقای خاتمی، مقاله مفصلی علیه شهید آیت نوشت و ایشان هم به آن پاسخ داد. آقای خاتمی به اعتبار نامه دکتر آیت هم رأی ممتنع داد، چون از صلابت و موضع‌گیری شهید آیت خوشش نمی‌آمد. جالب اینجاست که شهید محلاتی هم به دلیل مخالفت شهید آیت با بنی‌صدر به او رأی منفی داد! تمام این مسائل قابل مطالعه و بررسی هستند.

در شرایطی که عده زیادی از چهره‌های برجسته انقلاب از بنی‌صدر طرفداری می‌کردند، به نظر شما علت مخالفت آشکار دکتر آیت با او چه بود؟ به‌طوری که حتی در مجلس هم به او فرصت حرف زدن نمی‌دادند؟

شهید آیت در جاسوس بودن بنی‌صدر ذره‌ای تردید نداشت. البته فهمیدن این قضیه آنقدرها هم دشوار نبود، چون در سال ۱۳۵۸ اداره دوم ارتش پیغام داده بود این آقا و عده دیگری در اینجا پرونده دارند، می‌توانید بیایید و مطالعه کنید، اما جالب اینجاست که کسی نمی‌رفت این کار را بکند و فقط امثال شهید آیت بودند که جانشان را کف دستشان گذاشته بودند و افشاگری می‌کردند. یزدی، قطب‌زاده و بنی‌صدر در اداره دوم ارتش پرونده داشتند و روابطشان با سرویس‌های جاسوسی امریکا و اسرائیل کاملاً محرز بود. نکته جالب اینجاست که وقتی در سال ۱۳۶۱ ماجرای کودتای نوژه لو رفت و قطب‌زاده محاکمه و اعدام شد، تازه در کیفرخواست او نوشتند او با سرویس‌های جاسوسی دنیا ارتباط دارد! بنی‌صدر هم وقتی فرار کرد، نوشتند: با CIA تماس داشت و پول می‌گرفت. تقوی رئیس دفتر بنی‌صدر، سال‌ها عضو CIA و رابط ایران و اسرائیل بود! شهید آیت هم که همین‌ها را می‌گفت و می‌نوشت. باید حتماً کشور این همه خسارت می‌دید و انسان‌های ارزشمندش را از دست می‌داد تا این ادعاها اثبات شوند؟ آیا نمی‌شد دادگاه صلاحیت‌داری در وقت مناسبش این مسائل را بررسی می‌کرد تا صحت و سقم مسائل روشن شود؟

خود شما هم در قبال فرماندهی بنی‌صدر واکنش نشان دادید. ماجرا از چه قرار بود؟

همینطور است. روزی که در مطبوعات درج شد فرماندهی کل قوا به بنی‌صدر سپرده شده است، از فرماندهی سپاه استعفا دادم و گفتم نمی‌توانم با او کار کنم، چون او را آدم خائنی می‌دانم؛ اما خیلی‌ها این کار را نکردند و ماندند و با او کار کردند و نتیجه‌اش را هم دیدیم! انقلاب‌ها از موجدین خود قربانیان زیادی گرفته‌اند و انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از این قربانی‌ها شهید آیت بود.

اما اینکه اشاره کردید دشمن نیروهای کارآمد ما را خیلی بهتر از خودمان می‌شناسد، کاملاً درست است. یکی از مهم‌ترین وظایف هر نظامی، حفاظت از سرمایه‌های فکری خود است، ولی ما این کار را نکردیم و نمی‌کنیم. ما حتی اگر مسئولیت کوچک اجتماعی هم داشته باشیم، در دستگاه‌های جاسوسی کشورهای دیگر پرونده مفصلی داریم و آنها تمام سوابق سیاسی ما، افراد خانواده و اقوام و نقاط ضعف و قوت ما را می‌دانند و وقتی می‌خواهند علیه ما اقدام کنند، این کار را با چشم باز انجام می‌دهند، اما ما چنین سیستمی نداریم.

خیلی‌ها مخالفت با بنی‌صدر با ۱۱ میلیون رأی را به صلاح نظام نمی‌دیدند، اما دکتر آیت به این چیزها اعتنا نمی‌کرد و حرفش را می‌زد. به نظر شما او در این زمینه تندروی نکرد؟

شهید آیت بسیاری از ملاحظات معمول سیاسی و اجتماعی ما را اساساً قبول نداشت و به همین دلیل هم صریح و تند موضع‌گیری می‌کرد. بعدها هم مشخص شد نظراتش چقدر صائب بوده‌اند. البته من هم با این نظر موافق هستم که موضع‌گیری‌هایش را زود شروع کرد، اما یک سوی قضیه هم این است که نمی‌شود مملکت را با آزمون و خطا اداره کرد و خسارت‌های ناشی از این رویکرد، غالباً غیر قابل جبران هستند. این شیوه صحیحی نیست که ما گروه‌ها یا آدم‌هایی را بیاوریم و مسئولیت‌های کلان مملکت را به دستشان بدهیم و به آنها فرصت بدهیم که ماهیت خودشان را نشان بدهند و گروه بعدی را بیاوریم. اشتباهات ما در این زمینه یکی دو تا نیستند. یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات در جمهوری اسلامی این است که انتقاد از عملکرد دولت به‌جای اینکه اصلاح تلقی شود، تضعیف دولت به حساب می‌آید. به نظر من این بزرگ‌ترین آسیب برای دولت‌ها و بدتر از آن برای نظام است. اگر اشتباهات و ایرادها به‌موقع شنیده و رفع شوند، اشتباهات و غفلت‌ها روی هم تلنبار نمی‌شوند که دیگر نشود جبرانشان کرد.

به نظر می‌رسد شیوه دکتر آیت در جلوگیری از آسیب‌های سیاسی و ممانعت از انحراف انقلاب شیوه کارآمدتری بوده است. چرا این شیوه ادامه پیدا نکرد؟

لابد این روایت را شنیده‌اید که مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. وقتی کسی با دقت نظر و مطالعات گسترده شهید آیت اینطور دقیق مواضع خطر را تشخیص می‌دهد و فریاد می‌زند و گوشزد می‌کند، اما کسی به حرف‌های او وقعی نمی‌نهد و سرانجام هم به آن طرز فجیع به شهادت می‌رسد، مگر آدم‌ها از جانشان سیر شده‌اند که این روش را ادامه بدهند؟ این نظام است که باید از این رویکردها حمایت کند و صاحبان چنین شجاعت‌ها و صراحت‌هایی را ارج بنهد. اگر نتیجه این دلسوزی‌ها و دقت‌ها انزوا و حتی کشته شدن باشد، کمتر کسی چنین کاری می‌کند و نهایت اینکه سکوت پیشه می‌کند. در اینجا باید یادی هم از مرحوم آقای زواره‌ای کنم که در صراحت و بیان مطلب کم از شهید آیت نبود، اما معمولاً حرف‌هایش را رسانه‌ای نمی‌کرد. خود من هم عادت ندارم اینگونه حرف‌هایم را رسانه‌ای کنم، چون معتقدم فضای جامعه ملتهب می‌شود و عده‌ای سوءاستفاده می‌کنند. معتقدم اگر قرار باشد اشتباهی اصلاح شود با تذکر در جلسات خصوصی هم می‌شود و رسانه‌ای کردن این حرف‌ها دردی را دوا نمی‌کند. مرحوم زواره‌ای در جلسات خصوصی، حرف‌هایی بسیار تندتر از شهید آیت می‌زد و به همین دلیل هم بسیاری از مسئولان از ایشان خوششان نمی‌آمد! هیچ وقت هم به ایشان مسئولیت بالایی ندادند. در دوره‌ای که رئیس ثبت اسناد بود، به دیدنش رفتم و پرسیدم: «چه می‌کنید؟» جواب داد: «از صبح تا شب نشسته‌ایم و می‌نویسیم ثبت با سند برابر است!» انتقاد زیاد است، ولی موضوع این است که حرف به جایی نمی‌رسد! خیلی‌ها اشتباهات بزرگی را می‌بینند، اما جرئت نمی‌کنند حرف بزنند. شاید اگر اینها جمع شوند و با هم اعتراض کنند، حرفشان تأثیر داشته باشد و در رویه‌ها تغییر ایجاد شود، ولی به صورت انفرادی فایده ندارد. ببینید! انسان باید در بیان انتقاداتش امنیت داشته باشد. یعنی باید بداند حرف بی‌مبنا و بدون مأخذ و سند نمی‌تواند بزند، ولی اگر حرف حسابی داشت و زد، از او حمایت می‌شود. داستانی را برای شما نقل می‌کنم تا ببینید تفاوت برخورد قوه قضائیه ما با مسائل چقدر با برخورد آن در کشورهای دیگر فرق می‌کند. من مدتی در پاکستان سفیر بودم. مجله‌ای عربی‌زبان به نام «الدستور» در انگلستان چاپ می‌شد. آقای علیرضا نوری‌زاده در آن مجله، سه صفحه مقاله علیه من نوشته بود که جواد منصوری از اول انقلاب پایه‌گذار شبکه تروریسم بین‌المللی بوده و هر تروری که در دنیا انجام شده، کار این آدم بوده و حالا هم به پاکستان رفته است که حکومت آنجا را سرنگون کند و ترورهای مخالفین ایران را در آنجا انجام بدهد. چند نفر را هم به عنوان دستیارم معرفی کرد. بلافاصله یک وکیل پاکستانی استخدام و به وسیله او علیه نوری‌زاده اعلام جرم کردم. بعد هم سریع خودم را به وزارت امور خارجه پاکستان رساندم تا قبل از اینکه آنها خودشان این مقاله را ببینند، نشانشان بدهم و گفتم: این حرف‌ها کذب محض هستند و اعلام جرم هم کرده و حالا هم آمده‌ام به شما بگویم در جریان باشید که فردا نگویید یک تروریست آمده است اوضاع پاکستان را به هم بریزد و برود. آنها هم خیلی تشکر کردند. به هر حال شکایت من در یکی از دادگاه‌های انگلستان مطرح شد. مدیر مسئول مجله را به دادگاه احضار کردند و گفتند: اگر برای اثبات این ادعاها سند دارید، بیاورید، ولی اگر ندارید باید یک و نیم میلیون پوند جریمه به فردی که به او اتهام زده‌اید، بپردازید. مدیر مسئول نتوانست سند بیاورد و مجله تعطیل شد! بعد دادگاه به من اطلاع داد می‌توانم در مورد جریمه مالی پیگیری کنم، ولی مجله تعطیل شده است و مدیر مسئولش هم پولی ندارد که بتواند بپردازد و باید به زندان برود. من هم دیگر شکایتم را پیگیری نکردم. حرفم این است که در دنیا با اینگونه مسائل به این شکل برخورد می‌کنند. خودتان این برخورد را با شیوه قوه قضائیه ما مقایسه کنید. اینکه نمی‌شود هر کسی هر حرفی بزند و شما نتوانید از هیچ طریقی از خودتان دفاع کنید و طرف را به محاکمه بکشید.

بنابراین شما الگوی رفتاری دکتر آیت را به نفع انقلاب می‌دانید؟

اگر با همان دقت علمی بالا و هوشیاری و مطالعه و بررسی دقیق و البته با لحن مناسب‌تری مطرح شوند، قطعاً به نفع نظام است، منتها مشکل ما انتقادناپذیری مسئولان است، وگرنه کسانی که می‌توانند همانند شهید آیت و حتی بهتر از ایشان کمبودها و نواقص را بیان کنند کم نیستند، ولی به همان دلایلی که اشاره کردم ترجیح می‌دهند سکوت کنند. وقتی انسان چندین بار از سر دلسوزی و آگاهی مطلب را بیان می‌کند، اما جز توهین و فشار روحی نتیجه‌ای نمی‌گیرد و عملاً مشت به سندان می‌کوبد، طبیعی است ترجیح می‌دهد سکوت کند.

در پایان اگر خاطره خاصی از دکتر آیت دارید، بیان کنید.

یک بار شورای مرکزی حزب جمهوری لیستی از کاندیداها را برای انتخابات مجلس اول تهیه کرده بود. شهید آیت این لیست را مطالعه کرد و از دیدن نام مرحوم فخرالدین حجازی در لیست فوق‌العاده عصبانی شد و گفت: «این افرادی که اسمشان را در لیست گذاشته‌اید، نه تنها در حزب نیستند، بلکه این طرف و آن طرف علیه حزب حرف می‌زنند!» گفتیم: «ولی مسلمان و در خط انقلاب هستند.» شهید آیت گفت: «آدم‌ها باید در عمل شایستگی‌های خود را نشان بدهند، صرف رأی آوردن که دلیل کارآمدی نیست» و چقدر درست می‌گفت! خدا رحمتش کند. انگار آینده را می‌دید. بعدها دیدیم همین افراد چگونه علیه حزب فعالیت خود را تشدید کردند.

> **ایشان فوق‌العاده باهوش بود، حافظه بسیار قوی و قدرت تحلیل بالایی داشت. بسیار دلسوز و متدین بود و در انجام رسالت دینی خود هیچ‌گونه مسامحه و تعللی را به خود راه نمی‌داد. نسبت به مسائل کشور و دنیا بسیار حساس بود و درباره تک‌تک آنها مطالعه دقیق می‌کرد و تحلیل داشت**

۱۳۵۹. شهید دکتر سیدحسن آیت در کنار آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله بهشتی در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی